



احمد افروز

پژوهشگر ارتباطات و رسانه

شاید مارشال مک‌لوهان هم تصور نمی‌کرد روزی ایده «دهکده جهانی»‌اش بقدری در ادوات جذاب رسانه‌ای مضمحل شود که سایه سنگین پیام‌فرست‌ها و البته کانال‌های رسانه‌ای را بر سر خود بینند. فضای مجازی با همه امتیازاتی که برای توده عام و خاصش در دایره واژگانی «مخاطب» دارد، همچنان ناشناخته است. در رسانه‌های مجازی برخلاف دسته سنتی و به‌اصلاح جمعی‌اش، عمدتا هویت «منبع» است که سره و ناسره بودن اطلاعات پیمایزنده را محل کنکاش می‌گذارد؛ چون اینجا خبری از دروازه‌بانی مدون نیست. امروز وقتی از مخاطب رسانه‌های مجازی سؤال شود که مطالب را از کجا آورده‌ای، پاسخی اغلب مشترک می‌شنویم: «از فضای مجازی» که بالطبع می‌تواند هر شبکه اطلاع‌رسان بی‌هویت یا پیچ اینستاگرامی و… را شامل شود. پس اینهاست که اعتبار منبع را تخریب می‌کند. اینها مبدل شده‌ است به خبرپرگنی برای عده زیادی از مردم که به سهولت و صرفا با داشتن یک گوشی تلفن همراه دیجیتال، خود را متصل به آگاهی محض و لایذ دانایی مطلق می‌دانند.

در سال‌های اخیر اصطلاح «سواد رسانه‌ای» در ادبیات گفتاری ما پررنگ‌تر شده و نه‌تنها در

بین مخاطب آشنا به رسانه، بلکه میان توده عام نیز طرف‌رانی پیدا کرده‌ است. جای سؤال است که ما چه میزان از این سواد استراتژیک برخورداریم و اصولا چطور می‌توانیم درصدد کسب این دانش ب‌رآییم؟

با روی کار آمدن رسانه‌های اجتماعی و به عبارت عامیانه‌تر همان موبایلی و متعاقبا ظهور پدیده «شهروند خبرنگار»، به همان اندازه که انحصار اخبار را از مراجع رسمی گرفته و برای دارندگان رانت اطلاعات ایجاد ناامنی کرده، به‌مراتب نیز هرج‌ومرج خبری و انتشار اخبار فیک و سوخته را به اوج رسانده است. پس بیش از آنکه بخواهیم از مواهب جامعه اطلاعاتی بهره‌مند شویم، ناگزیر از جام سرریزنده داده‌های صحیح و ناصحیح سر برآورده‌ایم.

با وجود توسعه رسانه‌های مجازی با همه مزیت‌هایش، باز هم جدی‌ترین آسیب آن در تحقق جامعه اطلاعاتی، بیش از آنکه ناشی از محدودیت اطلاعات باشد، ناشی از تورم اطلاعات کاذب و مه‌الهای ا توهم دانایی است. بدیهی است که حضور بی‌شمار کاربر گزینش‌نشده و آموزش‌ندیده در جهان مجازی، فضا را با انبوه اطلاعات بی‌ نظم و بدون

طبقه‌بندی در صفحات وب مواجه کرده است که بسیاری از این داده‌ها نه‌تنها اعتبارسنجی و راستی آزمایی نشده‌اند، بلکه فاقد اعتبار و قواعد متقن خبر نیز هستند. اینجا نمایی از تکنیک دروازه‌بانی خبر و پالایش اطلاعات صحیح در رسانه‌های مرجع کلاسیک وجود ندارد. البته از «خطای تایید» نیز نباید غافل بود که چگونه ما در دنباله‌روی خیل افرادی می‌کنند که آنها نیز بدون هیچ تأملی در کانالی فراخوانده شده‌اند و این‌گونه «مارپیچ سکوت» آنها را بیرو مسیر ناآگاهی می‌کند.

در چنین شرایطی، برای تحقق سواد رسانه‌ای و افزایش آگاهی واقعی باید «اعتبار منبع» را به‌عنوان کام اول سواد رسانه‌ای ارجح نمود. در جهانی که برجسته‌ساز و سوگیری رسانه‌ها با هدف شکل‌دهی و دستکاری افکار عمومی از مهم‌ترین مأموریت‌های آنهاست، اعتبار رسانه‌ها یعنی منبع تأمین‌کننده اطلاعات مورد نیاز، اهمیتی مضاعف یافته است.

فراموش نکنیم امروز برخی شبکه‌ها ازجمله تلگرام، واتس‌اپ و اینستاگرام نقش گروه رهبر ومرجع فکری را نیز برای اغلب مردم ایفا می‌کنند و این در حالی است که رشد اخبار جعلی در فضای مجازی و حتی داده‌های مغشوش رسانه‌های جمعی، اعتبار منبع در



عکس: احسان نجفی، بی‌شوق

به دلیل تأثیر و نفوذ بالای همان طبقه در حوزه اقتصادی نمی‌توان یک وضعیت مطلوب را برای بازار ارز کشور در نظر گرفت؛ چون هرکدام از این حالت‌ها برای طیفی از این جریان قدرت دارای سود است. این بدنه جریان قدرت در زمان دولت روحانی عملا باعث هدررفت و حیف‌ومیل منابع ارزی کشور، آن‌هم در دورانی که با سیاست فشار حداکثری ایالات متحده مواجه بود، شد و آن شرایط اکنون هم در دولت رئیسی سعی دارند شرایطی را با حذف ارز چهارهزارو ۲۰۰ تومانی در بازار خودرو، دارو، ارز، سکه و… ایجاد کنند

توقف چرخه تولید و صنعت کشور عمل می‌کند؟

اقتصاد و معیشت ارائه نکرده است. من معتقدم این دولت حتی برنامه‌ای برای بهبود وضعیت اقتصاد و معیشت ندارد. متأسفانه این باور را هم دارم از سوی طبقه‌ای خاص در این فقدان برنامه نوعی تعمد وجود دارد.

از چه بابت معتقد به وجود تعدد در خلأ برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری اقتصادی هستید؟

از این بابت که فقدان برنامه‌های روشن، درست و عقلانی برای بهبود وضعیت اقتصاد و معیشت کمک شایانی به تداوم و تشدید هرج‌ومرج اقتصادی و معیشتی در کشور می‌کند؛ وضعیتی که بی‌شک بهترین و ایدئال‌ترین سناریو برای یک طبقه خاص است، کما اینکه در سال‌های گذشته شاهد تداوم این وضعیت هرج‌ومرج در اقتصاد کشور بوده‌ایم. واقعا در این هرج‌ومرج معلوم نیست منابع ارزی و دارایی‌های کشور توسط دولت‌ها در چه مسیری صرف می‌شود. به واقع شعار و سخنرانی رئیس‌جمهور و معاون اول باعث بهبود وضعیت اقتصادی و رشد نمی‌شود. شعار آزادسازی در حوزه اقتصاد هیچ کمکی به بخش خصوصی نکرده است. تکرار برخی ادعاها برای کمک به تولید و گردش چرخ صنعت باعث امید در این حوزه (تولید و صنعت) نشده است. در این بین تنها یک بخش شبه‌دولتی – شبه‌خصوصی توانسته است از فضای هرج‌ومرج اقتصادی به منفعت کلانی دست پیدا کند؛ چون به‌طور هم‌زمان از رانت‌های بخش دولتی و بخش خصوصی برای کسب منافع حداکثری سوءاستفاده می‌کنند. ورودی که یک سم مهلک در اقتصاد کشور خواهد بود. همه هم بر این واقعیت متعرف‌اند. چون ورود همین افراد و جریانات طرد سیاست‌های غلط و این روش و روند مخرب که در ۱۶ سال گذشته به شکل جدی فعالیت هرچه بهتر بخش خصوصی در حوزه صنعت و تولید کشور بدل شده است؛ مسئله‌ای که در دولت سیزهم علی‌رغم تمام ادعاها و شعارهای با قوت وجود دارد و حتی شدیدتر هم شده است.

به چه دلیل با دلایلی از نگاه شما جریان مذکور به عنوان یکی از عوامل مهم در توقف چرخه تولید و صنعت کشور عمل می‌کند؟

شود این جریان باعث فرار سرمایه‌ها در بخش خصوصی تولید و صنعت کشور می‌شود. به هر حال این جریان یک فضای ناامن را با نفوذ در حوزه سیاست برای اقتصاد و حوزه تولید ایجاد می‌کند. همین مسئله باعث خروج یا بهتر بگویم فرار سرمایه از چرخه تولید و صنعت کشور می‌شود. چنین فضایی بستر مناسبی را برای قبضه قدرت از سوی این جریان در حوزه اقتصادی کشور ایجاد می‌کند. لذا در پاسخ به سؤال قبلی شما درباره ورود افرادی که به آنها اشاره کردید معتقدم تا زمانی که این سیاست‌های غلط و این روش و روند مخرب که در ۱۶ سال گذشته به شکل جدی در اقتصاد، صنعت و تولید کشور مشکلاتی را به وجود آورده است، تغییر نکند، ورود این افراد یا هر فرد دیگری نمی‌تواند باعث تغییر مثبت در حوزه اقتصاد شود.

چرا؟

چون قدرت و نفوذ این جریانات فراتر از توان وزرای دولت رئیسی یا هر دولت دیگر در کشور است؛ کما اینکه در حوزه دارو، خودرو، مسکن، ارز، سکه، طلا، بورس و نظایر آن شاهد این ناتوانی وزرای دولت بودیم. به همین دلیل است که دولت رئیسی و وزیرایش نتوانسته‌اند عملکرد قابل دفاعی تا این لحظه داشته باشند.

اگرچه شما در یک وزن دهی، نقش و تأثیر خلأ سیاست‌گذاری درست و فقدان برنامه جامع از سوی دولت در حوزه اقتصاد و معیشت و همچنین ورود مخرب یک جریان مشخص در حوزه تولید و صنعت کشور را جدی‌تر از تصمیمات و نگاه برخی افراد می‌دانید، اما باگر بخواهیم یک کالبدشکافی هم درخصوص تأثیر نقش این افراد داشته باشیم، بی‌شما چه ارزیابی در این رابطه خواهیم داشت؟ این افراد با عملکرد خود در ماه‌ها و هفته‌های گذشته تا چه اندازه باعث تشدید بحران اقتصادی در کشور شده‌اند؟

با وجود آنکه من بیشترین تأثیر در تشدید بحران اقتصادی را متوجه فقدان سیاست‌گذاری مناسب نبود برنامه از سوی دولت جدید می‌دانم، اما ورود برخی افراد در حوزه‌های اقتصادی و تولیدی کشور از معاون اول گرفته تا وزیر کار، وزیر اقتصاد، رئیس بانک مرکزی، مشاوران اقتصادی رئیس‌جمهور و… هم می‌تواند در تشدید بحران اقتصادی مؤثر باشد. خصوصا آنکه اگر این افراد از توان، دانش و تجربه لازم برخوردار نباشند. چون ورود افراد باسواد، باتجربه و متخصص در حوزه اقتصادی، تولیدی و صنعتی می‌تواند به ترسیم یک سیاست و برنامه درست، مدون و جامع توسط دولت کمک کند.

به واکاوی دقیق‌تر پارامتر سیاست خارجی و دیپلماسی دولت رئیسی با معوریت مذاکرات وین بر حوزه اقتصادی و معیشتی کشور هم بپردازیم. در این رابطه بسیاری معتقدند توقف و تأخیر ۳۴روزه در پیگیری مذاکرات وین شرایط نامطلوبی را مشخصا برای بازار ارز و سکه ایجاد کرده است؛ کما اینکه از ابتدای هفته جاری شاهد سیر صعودی نرخ ارز و سکه در بازار بودیم. از نگاه شما پارامتر سیاست خارجی تا چه اندازه سبب تشدید بحران اقتصادی در هفته‌های اخیر شده است؟

همان‌گونه که با پاسخ به سؤال نخست اشاره کردم، نمی‌توان منکر تأثیر جدی سیاست داخلی و خارجی در حوزه اقتصاد و معیشت بود؛ اما اگر بخواهیم به حوزه بازار ارز یک ورود جدی پیدا کنیم؛ به باور من نبود یک انضباط در تخصیص برای

ورود کالا و تولیدات کشور، آن‌هم در شرایطی که ما با تحریم‌های گسترده آمریکا

«شرق» در گفت‌وگو با حسین راغفر بررسی کرد

اقتصاد و معیشت، گروگان سیاست

محدودیت سیاست‌های داخلی برای سیاست خارجی یک نوع محدودیت هم در اقتصاد کشور ایجاد کرده است

عبدالرحمن فتح‌اللهی: در شرایطی که این روزها شاهد افزایش نرخ کالاهای اساسی و سیر صعودی بازار ارز و سکه هستیم، بسیاری معتقدند توقف مذاکرات وین و پیجیده‌ترشدن سرنوشت برجام از مهم‌ترین عوامل تشدید بحران اقتصادی در کشور است.
باین حال برخی از اقتصاددانان هم بر این باورند که علاوه بر تأثیر پارامتر سیاست بر حوزه اقتصاد، باید به دیگر عوامل مانند توانمندی دولت و کابینه در مدیریت شرایط و همچنین برنامه‌ریزی لازم در حوزه اقتصادی توجه داشت.
از این منظر «شرق» در گفت‌وگو با حسین راغفر به بررسی دقیق‌تر عملکرد دولت رئیسی و تیم اقتصادی وی پرداخته است. در ادامه بگوئفت با این اقتصاددان و استاد دانشگاه، به سؤال‌هایی درخصوص تأثیر حوزه سیاست داخلی و خارجی بر اقتصاد دولت سیزدهم و نیز عوامل تشدید تورم در ماه‌های گذشته و آینده اقتصاد کشور پرداخته است که می‌خوانید.

به‌قدری تلخ شده که بسیاری معتقدند بخش عمده‌ای از طبقه متوسط جامعه ایران به زیر خط فقر رفته است و این روند ادامه دارد. چون از یک طرف ثروت، امکانات و رفاه طبقه بالادست جامعه مرتب در حال افزایش است و به موازات آن بحران معیشت برای طبقه متوسط و فرودست هم در حال گسترش است؛ بنابراین تضاد طبقاتی، فاصله طبقاتی و گسل طبقاتی هم تشدید خواهد شد. همه این مسائل و نکات تلخی که عنوان شد محصول سیاست‌هایی است که در دولت گرفته می‌شود.

قبل از اینکه به عملکرد حدود ۱۰ماهه دولت سیزدهم به‌خصوص در حوزه اقتصادی و معیشتی ورود پیدا کنیم، این سؤال را از حضرت‌عالی داشته باشیم که رئیسی بعد از پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری، هم در ۲۴ تیر و هم ۱۸ آبان سال گذشته جلسه‌ای را با تعدادی از اقتصاددانان ازجمله حضرت‌عالی به‌عنوان میهمان مشترک در هر دو جلسه داشت. در آن جلسات شما برخی نکات و پیشنهاداتی را برای بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی به رئیس دولت مطرح کردید. اکنون با گذشت ۱۷۳روز از نشست اول و ۱۵۶روز از نشست دوم چقدر از آن پیشنهادها و نکات مطرح‌شده در آن جلسات و مشخصا پیشنهادهای شما توسط دولت رئیسی به مرحله اجرا درآمده است؛ به‌ویژه که به نظر می‌رسد تنها اقتصاددان اصلاح‌طلب در جلسه دوم شما بودید؟

آن جلسه‌ای که آقای رئیسی با جمعی از اقتصاددانان برگزار کرد، بیشتر یک گفت‌وگو بود و هرکدام از اسنادان دانشگاه، اقتصاددانان و فعالان حوزه اقتصادی از نگاه خود پیشنهادهایی را برای اصلاح سیاست‌های اقتصادی کشور به رئیس‌جمهور دادند. ضمن اینکه هرکدام از آن پیشنهادها و نکات آن جلسه بخشی از واقعیات تلخ وضعیت اقتصادی و معیشتی را به آقای رئیسی گوشزد می‌کرد. اما در این گفت‌وگو با حضرت‌عالی صراحتا عنوان می‌کنم که دولت در این مدت هیچ اقدام مثبت و ملموسی در تغییر سیاست‌های اقتصادی کشور که طی سه دهه گذشته در دستور کار دولت‌ها بوده است، ایجاد نکرد؛ یعنی عملا تمام آن گفت‌وگوها و پیشنهادهای مطرح‌شده در آن جلسه ناپدیده گرفته شد و به تبع آن متأسفانه اتفاق خاصی در حوزه اقتصادی و معیشتی نیفتاد. نشانه بارز آن هم به وضعیت اسفبار اقتصادی و معیشتی امروز مردم از تورم افسارگسیخته در کالاهای اساسی تا کوچک‌شدن سرفه مردم، وضعیت نامطلوب بازار ارز، سکه، خودرو، دارو و… بازمی‌گردد.

در ادامه ورود جدی‌تری به تیم اقتصادی دولت جدید داشته باشیم. در این بین عملا اقتصاد کشور در دولت رئیسی به تصمیمات افرادی همچون مخبر، خاندوزی، عبدالملکی، محسن رضایی، فاطمی‌امین، صالح‌آبادی و… گره خورده است؛ افرادی که از نگاه بسیاری از اقتصاددانان، دانش، توان و اراده لازم برای بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی کشور را ندارند، کما اینکه عملکرد آنان در همین مدت از عمر دولت سیزدهم مؤید این واقعیت است. پاسخ شما در رابطه با این گزاره چیست؟

در این خصوص چند نکته مهم باید مدنظر قرار گیرد، اول اینکه مهم‌تر از نقش افرادی که شما به آن اشاره کردید، باید به تأثیر جدی مقوله سیاست و سیاست‌گذاری بر حوزه اقتصاد و معیشت تأکید کنیم؛ چنان‌که در سؤال نخست به آن اشاره کردید. متأسفانه دولت رئیسی در این مدت سیاست‌های مناسبی برای تغییر مثبت در حوزه

رسانه‌های نوین را اهمیتی تازه بخشیده و بشر امروزی را از «عصر اطلاعات» وارد «عصر اعتبار اطلاعات» کرده است؛ بنابراین همواره باید نگاهی انتقادی و پرسشگر به رسانه داشت تا فارغ از تکنیک‌های برجسته‌سازی، جریان‌سازی و… مطالب صحیح را تشخیص داد.

سرریز و انباشت اطلاعات نادرست از آسیب‌های عصر اطلاعات است که ما را از جهان آگاهی به ناآگاهی ممتد می‌برد؛ با این تفاوت که توهمی سنگین از آگاهی را نصیب ما می‌کند. پس شناخت منبع را می‌توان گام نخست در حصول سواد رسانه‌ای دانست. اعتبار منبع به همان میزان اهمیت دارد که خود پیام مهم است. اما اعتبار منبع را از کجا تشخیص‌بدهیم؟

جست‌وجوی اصالت خبر از رسانه‌های رسمی، قدمت رسانه، نحوه انتشار و ادبیات نگارش خبر، ارجاع به منبع موقت توسط خود رسانه، رصد اخبار مشابه و استعلام داده‌ها از مطلعان رسانه را از راهکارهای تأیید اعتبار منبع می‌توان برشمرد. بررسی اعتبار منبع مانند نجات‌فرینی است که ما از افقاند در روبرطه هولناک «توهم دانایی» و «انیابست اطلاعات نالازم در ذهن» نجات می‌دهد.

مواجهیم، باعث پیچیده‌تر و بغرنج‌شدن بازار ارز در کشور خواهد شد. متأسفانه در دولت روحانی به دلیل نبود انضباط در تخصیص ارز شاهد هدررفت و حیف‌ومیل منابع ارزی تا حدود ۲۰ میلیارد دلار بودیم؛ بنابراین باید بپرسید این منابع ارزی که همان جریان در تخصیص ارز و دادن دلار دولتی به برخی مؤثر بودند و امروز هم این منابع ارزی را از سوی دولت رئیسی در قبضه خود گرفته‌اند، در کجا و در چه مسیری مصرف می‌کنند؟ آیا این منابع در راستای بهبود اقتصاد و معیشت یا گردش چرخ صنعت و تولید صرف می‌شود یا خیر؟ بنابراین تأثیر مسئله سیاست خارجی و مهم‌تر از آن پیگیری دیپلماسی اقتصادی از سوی دولت رئیسی پارامتر مهمی در رشد اقتصادی است؛ واقعیتی که در اولویت دستور کاری دولت‌ها در همه کشورهاست. در این بین متأسفانه چون سیاست‌های داخلی در کشور نوعی محدودیت را برای سیاست خارجی هم ایجاد کرده است، در نتیجه چنین شرایطی ما شاهد یک نوع جریان خاص در اقتصاد کشور هستیم. همین طبقه یا همان جریان که پیش‌تر به آن اشاره کردم، از تداوم تحریم‌ها سود می‌برند. صداالبته که در کنار آن نباید این اشتباه را هم داشته باشیم که نقش دولت در تعیین نرخ ارز را نادیده بگیریم؛ چون به‌واقع دولت و بانک مرکزی بازیگر اصلی در تعیین نرخ ارز هستند.

پس به نظر شما بخشی از مسیر صعودی نرخ ارز متأثر از همان سناریوی کلاسیک تأمین کسری بودجه است؟

بله، واقعا دولت در این شرایط با بالا بردن نرخ ارز سعی دارد بخشی از کسری خود را تأمین کند. این میزان از کسری بودجه شدید دولت برای سال جاری چاره‌ای برای دولت و بانک مرکزی باقی نگذاشته که بازار ارز را با افزایش نرخ مدیریت کند. البته در این بین بخشی از این تأمین کسری بودجه برای تأمین هزینه‌ها ناشی از بی‌انضباطی مالی بودجه دولت است.

شما در زمان دولت روحانی جزء منتقدان جدی سیاست ارزی‌اشی دولت روحانی و اختصاص ارز چهارهزارو ۲۰۰ تومانی به برخی کالاها و اقلام بودید. اکنون دولت رئیسی سعی در حذف این ارز دارد. با این حال دولت سیزدهم و مجلس یازدهم به دنبال انداختن توپ تبعات این تصمیم به زمین یکدیگر هستند. از دید شما بهترین وضعیت و مطلوب‌ترین سناریو بین تداوم سیاست ارزی‌اشی دولت روحانی و حذف کامل ارز چهارهزارو ۲۰۰ تومانی حتی برای کالاهای اساسی و دارو از سوی دولت رئیسی کدام است؟

در واقع به دلیل تأثیر و نفوذ بالای همان طبقه و جریان در حوزه اقتصادی نمی‌توان یک وضعیت مطلوب را برای بازار ارز کشور در نظر گرفت؛ چون هرکدام از این حالت‌ها برای طیفی از این جریان دارای سود است. این بدنه در زمان دولت روحانی عملا باعث هدررفت و حیف‌ومیل منابع ارزی کشور، آن‌هم در دورانی که با سیاست فشار حداکثری ایالات متحده مواجه بود، شد و آن شرایط را برای دلار رقم زد و اکنون هم در دولت رئیسی سعی دارند شرایطی را با حذف ارز چهارهزارو ۲۰۰ تومانی در بازار خودرو، دارو، ارز، سکه و… ایجاد کنند. این در حالی بود که آقای رئیسی از همان ابتدا دو خط قرمز را برای دولت تعیین کرده بود: اول جلوگیری از افزایش تورم و دیگری تقویت پایه پول ملی. اما حذف ارز چهارهزارو ۲۰۰ تومانی باعث می‌شود که هر دو خط قرمز مدنظر رئیسی کنار بروند؛ چون حذف این ارز به‌خصوص برای کالاهای اساسی و دارو باعث تورم افسارگسیخته خواهد شد و از طرف دیگر با بالاترین نرخ از قطعا ارزش پول ملی کاهش پیدا خواهد کرد. حال نکته اینجاست که منافع طبقه خاص و عملا تعیین‌کننده خواهند بود. چرانی که باعث می‌شود خودروی ۱۴ هزار دلاری به ۴۰ هزار دلار فروخته شود، نشان می‌دهد که اقتصاد و معیشت تا چه اندازه گروگان سیاست در کشور است.

به دلیل آنکه پاسخ برسیم را نگریم، باز سؤال قبل را تکرار می‌کنم. از دید شما بهترین وضعیت و مطلوب‌ترین سناریو بین تداوم سیاست ارزی‌اشی دولت روحانی و حذف کامل ارز چهارهزارو ۲۰۰ تومانی حتی برای کالاهای اساسی و دارو از سوی دولت رئیسی کدام است؟

در پاسخ مشخص به سؤال شما من همان دوره که منتقد سیاست ارزی‌اشی بی‌انضباط دولت روحانی بودم، عنوان کردم که بهترین راه‌حل کاهش نرخ ارز در بازار است؛ اما چون متفقر جریان خاص در تضاد با کاهش نرخ ارز است، این اتفاق روی نمی‌دهد. برای مثال اگر قیمت ارز برای تولید دارو کاهش پیدا کند، هزینه‌های تولیدکننده به‌شدت کاهش پیدا خواهد کرد و کارخانه‌ها و شرکت‌های تولید دارو دیگر نیازی به اخذ وام‌های ۲۰ درصد، ۴۰ درصد و حتی بالاتر برای تداوم تولید نخواهند داشت. این مسئله باعث کاهش هزینه‌ها و کاهش قیمت دارو خواهد شد. به دنبال آن بیمه‌ها هم دیگر لازم نیست منابع وحشتناکی برای تأمین هزینه داروی بیماران بیمه‌شده تخصیص بدهند. اگرچه بخش عمده‌ای از جامعه کشور که از بیمه بی‌مان محروم‌اند، اکنون به دلیل نبود چنین وضعیتی عملا از چرخه دارو و درمان خارج شده‌اند؛ چراکه توان پرداخت هزینه‌های آن را ندارند. خب این روند چنان‌که گفتیم، اگر با کاهش شدید نرخ ارز تغییر کند، قطعا می‌تواند شرایط مطلوبی را در حوزه دارو و درمان شکل دهد و مشابه همین روند می‌تواند به حوزه تولید کالاهای اساسی، صنعت، بازار مسکن، خودرو و… نیز تعمیم پیدا کند. بنابراین مجددا تأکید می‌کنم دولت رئیسی فردا خبری‌هایی برای تخصیص منابع ارزی شرایطی را برای متأسفانه این مهم هیچ‌گاه روی نخواهد داد. پس اگر امروز دولت رئیسی به دنبال حذف ارز چهارهزارو ۲۰۰ تومانی از حوزه دارو و درمان است، به دلیل تأمین کسری بودجه است.

بعد از وصول طلب ایران از انگلستان در سایه تبادل نازنین زاغری و انوشه آشوری، این روزها اخباری درخصوص تکرار این تبادل برای آزادسازی اموال بلوکه‌شده ایران در کره‌جنوبی در ازای آزادکردن سایمک نمازی، محمدباقر نمازی و مراد طابایز مطرح است. در این بین سؤالی که ذهن را درگیر می‌کند، این است که اگر دسترسی دولت و بانک مرکزی به این منابع ارزی به بهبود وضعیت بازار کمک نمی‌کند، در کجا صرف می‌شود؟

اتفاقا این جزء همان سؤالاتی است که تقریبا بی‌پاسخ است. همان‌گونه که در پاسخ به پرسش‌های قبلی شما اشاره کردم، واقعا هم در دولت روحانی و هم در دولت رئیسی فردا خبری‌هایی برای تخصیص منابع ارزی شرایطی را برای بی‌انضباطی در حوزه ارزی‌اشی شکل داده که معلوم نیست این منابع ارزی کجا خرج یا صرف چه اموری می‌شود!؟